

تأثیر بحران مالی سال ۲۰۰۸ بر روند توسعه کشورهای جنوب شرقی آسیا (مطالعه موردی: مالزی)

علیرضا سلطانی^۱، سعید صادقی^۲

چکیده

دنیای امروز، دنیای تحولات سریع در تمامی ابعاد از جمله صنعت، کشاورزی، خدمات و غیره می‌باشد. تجارت جهانی و گسترش حیطه فعالیت شرکت‌ها و سازمان‌ها به بازارهای بین‌المللی، بیشتر کشورها را در عرصه رقابت و بازاریابی به یکدیگر پیوند داده است. موفقیت در این عرصه و تحقق بخشیدن به حضور قوی در عرصه بازارهای جهانی از الزامات توسعه اقتصادی می‌باشد. با توجه به شرایط حاکم بر کشورها در زمینه تجارت جهانی یعنی وابستگی آنها به یکدیگر، واضح و مبرهن است که کشورها از یکدیگر تأثیرپذیر می‌باشند و میزان این تأثیرپذیری بستگی به سطح ارتباط آنها به یکدیگر دارد. وابستگی کشورها به یکدیگر که به واسطه نظام جهانی ایجاد گردیده است علاوه بر تأثیرات مثبت، دارای ابعاد منفی نیز می‌باشد که از آن جمله می‌توان به انتقال بحران روی داده در یک کشور به سایر کشورهای مرتبط با آن کشور اشاره نمود. چنانچه یک کشور دارای ثبات اقتصادی مناسبی باشد در صورت وقوع بحران نسبت به سایر کشورها کمتر آسیب پذیر بوده و سریعتر از سایرین از بحران عبور نموده و به شرایط ماقبل بحران بازخواهد گشت. مقاله حاضر به بررسی آخرین بحران اقتصادی جهان یعنی بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی و تأثیر آن بر کشور مالزی خواهد پرداخت. این کشور که متوسط رشد اقتصادی آن از سال ۲۰۰۲ تا کنون برابر با ۸/۵ بوده است ناگهان در پی وقوع بحران به رشد منفی دست یافت که البته توانست با مدیریت سریع بحران از آن عبور نموده و مجدداً در مسیر رشد قرار گیرد.

واژگان کلیدی: بحران اقتصادی، توسعه اقتصادی، جنوب شرقی آسیا، مالزی.

^۱ استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

مقدمه

نموده‌اند، جهت مقابله با بحران کمک شایانی خواهد نمود. پس از آن نحوه مقابله با بحران توسط یک کشور در حال توسعه مدنظر قرار دارد که از اهمیت فراوانی برخوردار است زیرا می‌تواند الگوی مناسبی برای کلیه کشورهای در حال توسعه باشد. و مورد آخر نیز اینست که کشور مذکور یک کشور اسلامی می‌باشد لذا رفتار این کشور در سطح جهانی می‌تواند الگوی مناسبی برای سایر کشورهای اسلامی باشد. سؤال اصلی مقاله اینست که بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ میلادی چه تأثیری در روند توسعه مالزی داشته است؟ در پاسخ به سوال مذکور این فرضیه مورد توجه قرار می‌گیرد که بحران مالی جهانی ۲۰۰۸، تنها وقفه کوتاهی را در روند توسعه مالزی ایجاد نموده است بطوری که در سال ۲۰۰۹ با گذشت یکسال از بحران، میزان رشد این کشور منفی گردیده ولی این کشور توانست مجدداً روند توسعه خود را از سر گرفته و به شرایط رشد پیش از بحران بازگردد. در این مقاله ابتدا چهارچوب نظری و بحران اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس تأثیر آن بر روند توسعه مالزی مورد کنکاش قرار خواهد گرفت.

مبانی نظری

یکی از پدیده‌های بسیار قابل توجه دهه‌های اخیر در اقتصاد جهانی، ادغام رو به افزایش اقتصادها در سطح جهان می‌باشد. اقتصاد جهان شاهد بین‌المللی شدن روزافزون است که آثار آن را می‌توان در افزایش بازرگانی بین‌المللی، جهانی شدن تولید و جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) ملاحظه کرد. جهانی شدن نه تنها در بخش اقتصاد، بلکه در بخش خدمات نیز دیده می‌شود. خدماتی

بررسی بحران مالی جهانی با توجه به ابعاد جهانی آن و تأثیرپذیری کلیه کشورها از آن هر کدام به تناسب میزان مشارکت در اقتصاد جهانی، از اهمیت بسزایی برای کلیه کشورها برخوردار است تا بتوانند از یکسو با بررسی این رویداد، اشکالات اقتصادی خود را رفع نموده و از سوی دیگر تا حد ممکن جهت مقابله با بحران‌های بعدی جهانی آمادگی کسب نمایند. در بحران اخیر نیز، کشورهای منطقه جنوب شرق آسیا از این قاعده مستثنی نبودند و همانند سایر کشورها در مناطق دیگر جهان با فاصله زمانی کمی دچار بحران فوق‌الذکر گردیدند. مالزی علی‌رغم گذشت زمان کمی که از استقلال آن می‌گذرد توانسته است با گسترش مناسبات خود با کشورهای دیگر به جایگاه قابل توجهی از لحاظ توسعه در جامعه جهانی دست یابد. با توجه به اکثریت بالای مسلمانان در این کشور و عهده‌دار بودن مسئولیت سیاسی توسط آنان، بدست آوردن چنین جایگاهی توسط این کشور می‌تواند الگوی مناسبی برای سایر کشورهای اسلامی از جمله جمهوری اسلامی ایران باشد. با توجه به اهمیت جایگاه مالزی در عرصه بین‌المللی و مناسبات آن با سایر کشورها و نیز نظام جهانی، این کشور گزینه مطلوبی برای بررسی بحران مذکور و تأثیرات بحران در روند توسعه این کشور می‌باشد. در خصوص اهداف مقاله حاضر بایستی بیان کرد که در وهله اول نحوه مقابله با بحران اقتصادی که در سطح جهانی روی داده مدنظر بوده است، زیرا امکان دارد از این پس نیز بحران‌های دیگری در سطح جهان روی دهد و دانستن اینکه سایر کشورها چگونه با بحران مواجه گردیده و از آن عبور



جهانی شدن فرآیندی از تحول است که مرزهای سیاسی و اقتصادی را کم رنگ می‌کند، ارتباطات را گسترش داده و تعامل فرهنگ‌ها را افزون می‌نماید. جهانی شدن، یک پدیده چند بعدی است که آثار آن قابل تسری به فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی، نظامی و فناوری است و همچنین فعالیت‌های اجتماعی همچون محیط زیست را نیز متأثر می‌کند.

بازانسون مشخصه‌های اصلی جهانی شدن را در موارد زیر می‌داند:

(الف) یکپارچه شدن تجارت از طریق حذف مرزهای تجاری؛

(ب) حرکت شفاف سرمایه؛

(ج) تسریع در مبادله تکنولوژی؛

(د) افزایش عمومی در مصرف گرایی جهانی.

کروگمن و رنه بالز جهانی شدن را ادغام بیشتر بازارهای جهانی تعریف کرده‌اند. پروفیسور کول با بهره‌گیری از تعریف سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، جهانی شدن را الگوی تکامل یابنده‌ای از فعالیت‌های فرامرزی بنگاه‌ها و شرکت‌ها تعریف می‌کند که شامل سرمایه‌گذاری بین‌المللی، تجارت و همکاری برای ابداع و نوآوری و توسعه فرآورده‌های تازه و نو، تولید، منبع‌شناسی و بازاریابی است.

بیلیس و اسمیت دو تن از متخصصان روابط بین‌الملل معتقدند جهانی شدن عبارت است از «فرآیند فزاینده پیوندها و اندرکنش‌های میان جوامع بصورتی که حوادث در یک بخش از دنیا بیش از پیش بر مردمان و جوامع دوردست تأثیرگذار است» (Baylis & Smith, 2001: 7).

روپرت و سولومون از منظر اقتصاد سیاسی بین‌الملل، معتقدند جهانی شدن در واقع مقطعی از سرمایه‌داری است.

چون بیمه، تبلیغات، حسابداری، ارتباطات و ... به سرعت در حال جهانی شدن هستند. این روند، الگوهای مصرف و تقاضا را در سراسر جهان دگرگون ساخته و امکان حضور شرکت‌های چندملیتی را بیشتر کرده است. با توجه به اینکه در دوره معاصر مسائل اقتصادی و رفاهی جایگزین مسائل سیاسی و امنیتی گردیده، در نتیجه زور و خشونت کارایی خود را در مناسبات بین‌المللی از دست داده و دولت‌ها در راستای مسائل اقتصادی و رفاهی بیش از پیش به یکدیگر وابسته گردیده‌اند. در این مقاله، سعی گردیده است تا ضمن ارائه تعریفی از جهانی شدن و وابستگی متقابل، ارتباط وابستگی متقابل و جهانی شدن اقتصاد مورد بررسی قرار گیرد.

جهانی شدن

جهانی شدن مفهومی است که هیچگونه اجماعی در مورد تعریف آن وجود ندارد. از یکسو، مفهومی است بسیار گسترده که به گفته استرنج از همبرگر تا اینترنت را در بر می‌گیرد (Strange, 1996: 8). از سوی دیگر، براساس اینکه هر محقق از منظر کدام رشته علمی به جهانی شدن نگریسته، تعاریف مختلف وجود دارد. هر یک از اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان، متخصصان علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل، کارشناسان محیط زیست و دیگر متخصصان حوزه‌های علوم انسانی از زاویه دید رشته خود، جهانی شدن را تعریف کرده‌اند (Scholte, 2004: 45).

در این قسمت به برخی تعاریف جهانی شدن از سوی اندیشمندان مختلف علوم انسانی می‌پردازیم:

بررسی جهانی شدن از بعد اقتصادی

در تعریف جهانی شدن بیش از هر چیز مفهوم و جنبه اقتصادی آن غلبه دارد تا ابعاد سیاسی، علمی، فرهنگی و اجتماعی آن. دلیل این امر ناشی از تکامل یافتگی بیشتر بعد اقتصادی جهانی شدن بر سایر ابعاد و جنبه‌ها و تقدم زمانی وقوع آن می‌باشد. به همین دلیل مقوله جهانی شدن بیشتر با نگاه اقتصادی نگریسته می‌شود. جهانی شدن از بعد اقتصادی از تبدیل جهان به جهانی بدون مرزهای اقتصادی و نظام‌های اقتصادی در حال ادغام خبر می‌دهد که در آن بنیان‌های جهانی مشترک و شرکت‌های بین‌المللی صاحب نفوذ در تمام اقتصادهای داخلی بدون دخالت و رهبری دولت‌ها هدایت می‌شوند. در واقع بخش‌های اقتصادی متأثر از جهانی شدن به مرحله‌ای می‌رسد که خود را از دولت‌های ملی مستقل می‌داند (نادمی، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

در بعد اقتصادی می‌توان گفت جهانی شدن نوعی نظام بازار آزاد اقتصاد است که حتی بصورت تحمیلی در برخی وجوه روی می‌دهد. یکی از اهداف بنیادی جهانی شدن در عرصه اقتصاد از میان رفتن مرزهای اقتصادی و حذف موانع حقوقی قانونی در کشورها است، بگونه‌ای که سرمایه‌ها به صورت آزاد در گردش درآیند. نکته دوم در بعد اقتصادی جهانی شدن، حذف موانع و مرزهای گمرکی و جهانی شدن رقابت‌ها است. در این بعد واحد تحلیل، جهانی شدن اقتصاد جهانی است. این رهیافت بیشتر بر فرآیند جهانی شدن اقتصاد تأکید دارد و مبتنی بر نظریه نظام جهانی و یا سرمایه‌داری جهانی، گسترش سرمایه‌داری بازار آزاد به تمام نقاط جهان، ادغام بازارها، دولت‌های ملی و فناوری‌ها و

از این دیدگاه جهانی شدن، سرمایه‌داری توسط انباشت رقابتی بی حد و مرز و فشردگی بی‌سابقه زمان-مکان هدایت می‌شود و سه ویژگی متمایز دارد: نخست، جهانی شدن موجب شکل‌گیری تولید و مالیه جهانی شده، به این معنا که کل فرآیند انباشت سرمایه از سرمایه‌گذاری تا تولید، فروش محصول و سرمایه‌گذاری مجدد، دیگر درون مرزهای یک دولت-ملت خاص محصور نیست. دوم، نیروی کار جهانی و در کنار آن، الگوهای جدید مهاجرت بوجود آمده که مستقیماً با ظهور بازارهای کار فراملی و غیر سرزمینی شدن دولت ارتباط دارد. و سوم اینکه، فرآیندهای اقتصادی جهانی شدن، موجب شکل‌گیری، شکل‌های جدید مبارزات سیاسی شده که همگی برای آفرینش دنیای آینده فعالیت می‌کنند (Solomon & Rupert, 2006: 3).

رابرت کوهن و جوزف نای بین سه مفهوم جهان‌گرایی (گلوبالیسم)، جهانی شدن و جهانی نشدن تمایز قائل می‌شوند. از دید این دو متخصص روابط و اقتصاد سیاسی بین‌الملل، گلوبالیسم عبارت است از وضعیتی در جهان شامل شبکه‌های وابستگی متقابل در فاصله‌های چند قاره‌ای. این شبکه‌ها به وسیله جریان‌ها و تأثیرگذاری‌های سرمایه و کالا، اطلاعات و ایده‌ها، مردم و نیروهای اجتماعی و موضوعات زیست محیطی به هم مرتبط هستند. از دید این دو، جهانی شدن به معنای تسریع جهان‌گرایی و جهانی نشدن همانا کاهش آن است. به عبارت دیگر جهانی شدن منجر به تعمیق جهان‌گرایی و یا تکمیل گستره جغرافیایی آن می‌شود. به عبارت دیگر جهان‌گرایی عمیق به معنای نقاط پیوند بیشتر و همگرایی کامل‌تر است (Keohane & Nye, 2000: 1-4).



سرمایه، سود دهی و ابتکار عمل سرمایه‌های بزرگ همواره بیشتر از سرمایه‌های کوچک است و سرمایه‌های کوچک جذب سرمایه‌های بزرگ می‌شوند. یکپارچگی اقتصادی در چارچوب روند همگرایی و ادغام بنگاه‌های بزرگ در یکدیگر، هویت سیاسی و فرهنگی کشورها را دگرگون می‌سازد. بازارهای کسب و کار جهانی می‌شوند و منبع درآمد و معیشت ملت‌ها، منشأ بین‌المللی می‌یابد. از آنجا که سر رشته بازارهای پولی و مالی و رهبری سازمان‌های بازرگانی و تشکل‌های تسهیل کننده دانش و فناوری و اقتصاد همراه با اختیار قانون‌سازی در نظام اقتصاد جهانی، در اختیار کشورهای ثروتمند غربی است، منبع درآمد و معیشت ملت‌های جهان سوم با بین‌المللی شدن اقتصاد و یکپارچگی تجاری و صنعتی در دست کشورهای سلطه‌گر قرار خواهد گرفت. این فرآیند به تضعیف اقتصادهای ملی و افزایش وابستگی متقابل خواهد انجامید (واعظی، ۱۳۸۶: ۸۵).

همانطور که می‌دانیم اقتصاد جهانی به سمت جهانی شدن حرکت می‌کند. امری که تبادل سرمایه را بین کشورها تسهیل کرده و رشد و توسعه اقتصادی، اقتصادهای جهان را به همراه داشته است. شاید بتوان ادعا کرد که یکی از بزرگترین خوشبختی‌های ایالات متحده در بحران سال ۲۰۰۸، جهانی بودن بازارهای مالی بود. امری که باعث شد بروز بحران مالی در بازارهای مالی آمریکا ضربه مهلک و کاری را به اقتصاد این کشور وارد نکند و با انتقال آن به سایر کشورهای جهان، اگرچه بحران را جهانی کند، ولی از بروز فاجعه‌ای مثل بحران ۱۹۳۰ جلوگیری کند. جهانی شدن باعث شد آمریکا بیش از نیمی از دیون و رهن‌های آلوده خویش را به جهان پیرامون خویش بفروشد. به بیان

فراهم ساختن زمینه دستیابی سریع‌تر و ارزان‌تر ملت‌ها، دولت‌ها و شرکت‌ها به همه نقاط جهان است از نمایندگان و طرفداران این بُعد از جهانی شدن، فوکویاما و هانتینگتون هستند که جهانی شدن را فرآیندی می‌دانند که موجب تکامل و عمومیت یافتن سرمایه داری مدرن می‌شود. زیرا پیروزی اقتصاد باز، موجب گسترش اطلاعات و امکانات ارتباطی بیشتر و در نتیجه رها شدن انسان از رنج‌های جامعه سنتی و ورود به جامعه دموکراتیک خواهد شد. در مجموع می‌توان نتیجه‌گیری کرد که بعد اقتصادی جهانی شدن از دیگر ابعاد آن پیچیده‌تر است. بعلاوه نسبت به سایر ابعاد جهانی شدن، قدمت بیشتری دارد. به بیان دیگر، نخستین بعد از جهانی شدن که به لحاظ نظری و عملیاتی مطرح شد، بعد اقتصادی آن بود. در واقع از بعد اقتصادی جهانی شدن بود که این پدیده در سایر ابعاد مطرح و مورد تئوری پردازی قرار گرفت (Krasner, 1998: 28).

وابستگی متقابل و جهانی سازی اقتصاد

در استعمار فرانهمگرایی جهانی در مناسبات اقتصادی و جهانی سازی، اقتصاد و تجارت محور اصلی تحرکات و اقدامات اقتصادی در شرایط کنونی جهان است. زیرا جهانی‌سازی اقتصاد و ایجاد همگرایی اقتصادی در مناسبات بین‌المللی بر توزیع جهانی قدرت به نفع کشورهای پیشرفته و تحکیم رهبری آنها بر اقتصاد جهانی، تأثیر اساسی خواهد داشت. تثبیت و تداوم همگرایی اقتصادی و جهانی سازی اقتصاد و تجارت، سبب افزایش قدرت کشورهای ثروتمند و ضعیف‌تر شدن کشورهای فقیر و غیرصنعتی و افزایش فاصله طبقاتی می‌گردد. در دنیای

میلیارد دلار) شد. البته باید گفت به صرف این سیاست‌های اقتصادی، کسری بودجه پدیدار نشد. بلکه عوامل دیگری مثل افزایش هزینه‌های نظامی برای عملیات‌های خارج از کشور باعث شد تا بودجه دولت دچار کسری شود. اتخاذ تدابیر شدید امنیتی در خاک آمریکا و تأسیس وزارتخانه-های جدید امنیتی هم سبب کسری بودجه و منفی شدن تراز بازرگانی این کشور شد. در این میان فساد اقتصادی اداری در دولت بوش و برخی شرکت‌های داخلی هم بر وخامت اوضاع اقتصادی تأثیر گذاشت (باقری، ۱۳۸۳: ۶).

بطور کلی دلایل وجود بحران در آمریکا را می‌توان به صورت زیر بیان نمود: چرخه تجاری مسکن در آمریکا، هزینه‌های نظامی آمریکا در عراق و افغانستان و بدهی‌های مالی دولت آمریکا، پیچیدگی و همبستگی سیستم‌های مالی داخلی آمریکا با کشورهای دیگر، تعلل در تصمیم‌گیری مسئولین نظارتی و سیاست گذاری آمریکا به دلیل سقوط ناگهانی بازار ارز و بورس.

بطور اجمالی می‌توان گفت که در تاریخ اقتصادی آمریکا این برای اولین بار است که عوامل فوق توماً در یک دوره زمانی مشخص بر هم تأثیر گذاشته‌اند و موجب تشدید و پیچیدگی بحران شده‌اند.

تأثیرات اولیه بحران

در سال ۲۰۰۷ میزان بدهی پنج بانک بزرگ آمریکا به نام‌های لمان برادرز، بیراسترز، مریل لینچ، گولمدن ساکر و مورگان استانی به ۴/۱ تریلیون دلار رسید که معادل ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی آن کشور بود. بانک اول، لمان برادرز بطور رسمی اعلام ورشکستگی کرد. بانک‌های دوم و

دیگر، بیش از نیمی از دیون رهن‌های بازار مالی آمریکا به سایر کشورها صادر شده است. نتیجه اینکه با توجه به حرکت اقتصاد جهانی به سمت جهانی شدن، وابستگی دولت‌ها و کشورها به یکدیگر روز به روز بیشتر از پیش گردیده و با ادغام اقتصاد کشورهای مختلف در هم، هر روز بر پیچیدگی آن افزوده می‌شود تا جایی که در برخی مسائل نمی‌توان دولت خاصی را مسئول اتفاقات گوناگونی که در راستای این وضعیت ایجاد می‌گردد دانست.

بحران اقتصادی ۲۰۰۸

سال ۲۰۰۰، کابینه جرج بوش در حالی روی کار آمد و قدرت را در دست گرفت که آمریکا یکی از بهترین و شکوفاترین دوره‌های اقتصادی خود را پشت سر می‌گذاشت. دولت بیل کلینتون توانسته بود اقتصاد این کشور را از رکود دولت بوش پدر رهایی بخشد و با داشتن همین سیاست اقتصادی بود که توانست برای بار دوم در سال ۱۹۹۶ به ریاست جمهوری برگزیده شود. جورج واکر بوش هم زمانی که قدرت را در دست گرفت با طرح شعارهای اقتصادی چون کاهش مالیات، افزایش کمک‌های دولت به بخش آموزش، بهداشت و ... سعی نمود آراء را از آن خود نماید. البته عده‌ای معتقد بودند از آنجا که یکی از ویژگی‌های اقتصاد بازار، وجود رکود و رونق است، لذا طبیعی است که در زمان روی کار آمدن بوش، پس از دوران رونق دولت کلینتون، اقتصاد دچار رکود شود. حادثه ۱۱ سپتامبر هم سبب شد تا برخی از سیاست‌های اقتصادی بوش مثل کاهش مالیات و کاهش نرخ بهره کماکان ادامه یابد. این امر در نهایت منجر به کاهش شدید بودجه (نزدیک به ۵۰۰



فدرال رزرو بانک آمریکا، بانک مرکزی اروپا، بانک ژاپن و بانک انگلیس نرخ بهره خود را نزدیک صفر قرار دادند تا هم وام گیرندگان مجبور به پرداخت هزینه اضافی نشوند و هم نرخ پایین سرمایه پس انداز کنندگان را ترغیب به خروج سرمایه هایشان از بانک و سرمایه‌گذاری نماید. حرکت دوم، تزریق پول در اقتصادها بود که دول غربی را وادار به تزریق سه میلیارد دلار به اقتصادهایشان نمود. حرکت سوم، تجدیدنظر در چارچوب حقوقی و قانونی نظارت بر موسسات مالی بود تا بروز بحران‌های مشابه را سخت نماید.

تشدید بحران اقتصادی ۲۰۰۸

نشانه‌های شکل‌گیری بحران جهانی اخیر به سال ۲۰۰۵ بر می‌گردد، اما نقطه بروز آن در سال ۲۰۰۸ است که با ورشکستگی‌های بزرگ مالی و به دنبال آن، کاهش تولید و افزایش نرخ بیکاری در جهان همراه بود. این بحران در مقایسه با سایر بحران‌های اقتصادی در سطح ملی یا جهانی، فقط قابل مقایسه بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ است. تفاوت آن با بحران بزرگ ۱۹۲۹، به جهت گستره آن در سطح جهانی و غالب بودن وجه مالی آن است. اقتصاد جهانی در وضعی وارد این بحران شد که تولید ناخالص داخلی در اکثر کشورها در حال کاهش بود. عوامل متعددی در تشدید بحران نقش داشتند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

الف) حوادث ۱۱ سپتامبر

برخی از کارشناسان معتقدند ریشه بحران اقتصادی آمریکا از سپتامبر ۲۰۰۱ شروع شده است. بعد از حمله به برج‌های

سوم به ترتیب بیراسترنز و مریل لینچ به قیمت بسیار نازلی به فروش رسیدند و بانک‌های چهارم و پنجم به ترتیب گلدمن ساکس و مورگان استانلی تبدیل به بانک‌های تجاری شدند که آنها را مشمول کنترل‌های دولت می‌ساخت.

بی‌تردید نخستین بخشی که پس از مسکن و بانک‌ها از این وضعیت متأثر شد، شرکت‌های بیمه‌ای بودند که به بیمه معاملات بانکی و وام‌های مسکن مشغول بودند و ضررهای هنگفتی را متقبل شدند. بحران مالی بسیار سریعتر از آنچه پیش بینی می‌شد به سایر نقاط جهان تسری یافت و پس از اروپا، آسیای جنوب شرقی، آمریکای لاتین و کشورهای عربی را نیز در بر گرفت. هرچه میزان ادغام و همگرایی

کشورها با روند جهانی شدن بیشتر بود، درجه تأثیرپذیری آنان از بحران جهانی نیز افزایش می‌یافت. ژاپن، کره جنوبی، کشورهای عرب خلیج فارس، برزیل، آرژانتین و مکزیک به دلیل به هم پیوستگی نظام مالی کشورشان با سیستم مالی بین‌المللی آسیب‌هایی جدی متحمل شدند. از سوی دیگر نظام اعتباری در سپتامبر ۲۰۰۸ با وخیم‌ترین وضعیت روبرو شد. از دیگر سو، کاهش منابع مالی به همراه افت تقاضا و پوشش کم بیمه‌ای باعث ایجاد بحران در تجارت بین‌المللی کالاهای اساسی شد. بانک توسعه آسیایی طی مطالعه‌ای که در سال ۲۰۰۹ انجام داد میزان ضرر بورس‌های مختلف جهان را ۲۵ تریلیون و خسارات کلی وارده به اقتصاد جهانی را معادل ۵۰ تریلیون دلار تخمین زد. این بانک همچنین در سال ۲۰۰۹، کاهش تولید صنعتی آلمان به میزان ۹/۲۱ درصد، کره ۶/۲۵ و ژاپن ۳۱ درصد را پیش‌بینی کرده بود. برای مقابله با این وضعیت سه حرکت مشخص انجام شد. بانک‌های مرکزی مهم دنیا مانند

به انجام تعهدات خود در قبال مشتریان نباشند، طبیعی است که نظام مالی جامعه برهم می‌خورد و بحران اعتماد به دولتمردان و سیاستمداران به وجود می‌آید. دقیقاً به همین دلیل، دولت بوش برای بازگرداندن اعتماد عمومی به بانک‌ها، طرح نجات مالی و تزریق ۷۰۰ میلیارد دلار به موسسات مالی و بیمه‌ای این کشور را به اجرا گذاشت (خدایی و محمودزاده، پیشین: ۱۹۸).

ج) هزینه‌های جنگ بر اقتصاد آمریکا

حادثه ۱۱ سپتامبر، جایگاه ملی و هیبت بین‌المللی آمریکا را بشدت مخدوش کرد. به همین علت کاخ سفید به بهانه جنگ با تروریسم، واکنش زود هنگام نشان داد. اما تفاوت جنگ با تروریسم، با جنگ‌های پیشین که آمریکا درگیر آن شده بود، این بود که این جنگ برخلاف جنگ‌های گذشته بی حد و مرز بود. همین امر باعث شد تا آمریکا متحمل زیان‌های مالی و جانی زیادی شود. بعنوان مثال، آمریکا در جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، سی و شش میلیارد دلار هزینه کرد اما ۶۴ میلیارد دلار غرامت دریافت نمود تا سود خالص ۲۸ میلیاردی متوجه خود سازد. اما در جنگ با تروریسم اوضاع کاملاً دگرگون شد. کنگره آمریکا در ۲۳ مارس ۲۰۰۸ هزینه اشغال عراق را ۲ هزار میلیارد دلار برآورد کرد. مرکز محاسبات کنگره آمریکا، این برآورد را در پنجمین سال اشغال عراق انجام داد. این در حالی است که رامسفلد، وزیر دفاع وقت آمریکا، قبل از حمله به عراق هزینه اشغال عراق را ۵۰ میلیارد دلار یعنی یک چهارم این هزینه تخمین زده بود (www.congress.org).

تجارت جهانی و به دلیل اینکه به ناگهان شوک عظیمی به جهت انتظارات و ناشی از عدم اطمینان به آینده بازارهای مالی وارد شده بود، در پی نگرانی از رکود احتمالی، دولت آمریکا و بانک مرکزی این کشور وارد عمل شدند و با تزریق نقدینگی گسترده، مانع سقوط قیمت اوراق بهادار در بازارهای مالی شدند (خدایی و محمودزاده، ۱۳۸۸: ۱۸۶-۱۸۵). حادثه ۱۱ سپتامبر سبب شد تا برخی از سیاست‌های اقتصادی بوش مثل کاهش مالیات و کاهش نرخ بهره کماکان ادامه یابد. این امر در نهایت منجر به کاهش شدید بودجه نزدیک به ۵۰۰ میلیارد دلار شد. البته باید گفت به صرف سیاست‌های اقتصادی مذکور کسری بودجه پدیدار نشد بلکه عوامل دیگری مثل افزایش هزینه‌های نظامی و انجام عملیات نظامی در خارج از کشور باعث شد تا بودجه دولت دچار کسری شود. اتخاذ تدابیر شدید امنیتی در خاک آمریکا، تأسیس وزارت خانه‌های جدید امنیتی نیز سبب کسری بودجه و منفی شدن تراز بازرگانی این کشور شد. در این میان فساد اقتصادی اداری در دولت بوش و برخی شرکت‌های داخلی هم بر وخامت اوضاع اقتصادی تأثیر گذاشت. فرود آرام اقتصاد آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به سقوط آزاد تبدیل شد، بگونه‌ای که کسری تراز آمریکا که در سال ۲۰۰۰، ۴۵۰ میلیارد دلار بود در سال ۲۰۰۲ به حدود ۶۰۰ میلیارد دلار رسید (موسوی، ۱۳۸۳: ۲۹۲).

ب) بحران اعتماد

بحران اعتماد یکی از عوامل بروز بحران مالی در جامعه آمریکا به شمار می‌آید. هنگامی که بر اثر رکود اقتصادی و عدم کنترل مالی، بانک‌ها و موسسات بیمه‌ای آمریکا قادر



د) بحران اعتبارات

بحران اعتبارات که ورشکستگی بسیاری از فعالان اقتصادی را در سطوح مختلف خرد و کلان در پی داشت، به سرعت بخش حقیقی اقتصاد ایالات متحده آمریکا را نیز تحت تأثیر قرار داد. به عبارت دیگر ورشکستگی بانکها به ورشکستگی بنگاهها سرایت کرد و بیکاری افزایش یافت. شروع بحران مالی از زمانی بود که حساب وامهای مسکن در آمریکا شکل گرفت و اعتبارات رهنی به سرعت رشد کرد. بدنبال افزایش رونق معاملات مسکن، بازار وام رهنی در مسیر رونق قرار گرفت. موسسات اعتباری آمریکا به دادن این وامها با شرایط سهل تر اقدام نمودند، اما هنگامی که با محدودیت تقاضا در مقابل عرضه گسترده مسکن، قیمت مسکن کاهش یافت و حساب قیمتی ایجاد شده ترکید. در واقع مشخصه اصلی بحران مالی بوجود آمده اخیر در کاهش میزان نقدینگی در سیستم بانکی و اعتباری است که با ترکیدن حساب قیمتی در بازار مسکن آمریکا آغاز شد (خدایی و محمودزاده، پیشین: ۱۸۳-۱۸۲).

ه) آثار بحران در اروپا

اروپا قاره‌ای است که ۵۰ کشور (یک چهارم کشورهای جهان) و جمعیتی حدود ۷۳۱ میلیون نفر (حدود ۱۱ درصد جمعیت جهان) را در خود جای داده است. اتحادیه اروپا بزرگترین قطب تجاری جهان است. آمریکا با اروپا دارای بیشترین روابط تجاری دوجانبه و نیز بالاترین رقم سرمایه‌گذاری می‌باشند. یکی از شاخص پیوندهای اقتصادی مستحکم اروپا-آتلانتیک، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اروپا در آمریکا و بالعکس است که به طور چشمگیری افزایش یافته است. یکی دیگر از شاخصها در این زمینه،

ادغام و خرید شرکتها بین اروپا و آمریکا بوده است (همان: ۱۶۱). به هر حال اروپا به علت همبستگی و ارتباطات زیاد مالی، اقتصادی و تجاری با آمریکا بیش از هر منطقه دیگری در جهان درگیر بحران شد. از اوایل سال ۲۰۰۸، این درگیری شروع شد. از اواخر سال ۲۰۰۸ و سراسر سال ۲۰۰۹ وارد سخت‌ترین دوران اقتصادی خود پس از جنگ جهانی دوم گردید. از سال ۲۰۱۰ در مسیر بهبودی نسبی قرار گرفت که هنوز هم تداوم دارد.

بحران مالی تا به حال اثرات فراگیری روی اقتصاد واقعی اروپا داشته، اما بدیهی است که برخی از کشورهای این منطقه بیش از دیگران آسیب دیده‌اند. می‌توان گفت که بحران مالی سه کانال انتقال در اروپا داشته است. از طریق ارتباطات سیستم مالی، از طریق از بین رفتن اعتماد و اثرات آن بر تقاضا و از طریق تجارت جهانی. بحران مالی و اقتصادی اخیر اثراتی را در اروپا به همراه داشته است. کاهش تولید ناخالص داخلی، افزایش بیکاری، افزایش بدهی و کسری بودجه، کاهش ارزش یورو در مقابل دلار و یکسری ناآرامی‌های اجتماعی از جمله مهمترین اثرات آن در اروپا بوده است. ضمن اینکه کاهش تمایل اعضای اتحادیه اروپا برای پذیرش اعضای جدید را نیز باید به لیست بالا اضافه کنیم.

و) آثار بحران در آسیا

در ماههای اولیه بحران، بازارهای سهام کشورهای در حال توسعه دچار افت شدیدی شدند. در این رابطه، بورسهای عمده کشورهای چین، هند، اندونزی، مالزی، عربستان، امارات، تایلند، ترکیه و روسیه بشدت تحت تأثیر بحران مالی قرار گرفتند (خدایی و محمودزاده، پیشین: ۱۹۷). آثار

برای تولیدات قاره آفریقا موجب شده است ساکنان این قاره به ویژه فقرا به شدت آسیب ببینند. این صندوق افزود: وضع اقتصادی قاره آفریقا حتی نسبت به شش ماه قبل به شدت وخیم شده است، به ویژه آنکه کشورهایی که قبلاً به آفریقا کمک می‌کردند اکنون به علت بحران اقتصادی جهانی به این کار ادامه نمی‌دهند. صندوق پول پیش‌بینی کرد: نرخ رشد اقتصادی در کشورهای واقع در جنوب صحرای آفریقا که سال ۲۰۰۸ حدود پنج و نیم درصد بود که امسال به یک و نیم درصد کاهش می‌یابد (www.imf.org). در کل می‌توان گفت بحران جهانی اقتصاد و سقوط بازارهای سهام، تأثیر چشمگیری بر بسیاری از کشورهای آفریقایی نداشته است. در عین حال کارشناسان اقتصادی آفریقا می‌گویند: کاهش توان سرمایه‌گذاری و ارائه وام در کشورهای صنعتی جهان، پیامدهای قابل توجهی بر آینده اقتصاد قاره آفریقا خواهد گذاشت. کارشناسان اقتصادی آفریقا همچنین می‌گویند، موسسات مالی آفریقا از پس لرزه‌های قدرتمند سقوط بازار کشورهای توسعه یافته در امان مانده‌اند.

نقش و جایگاه آسیای جنوب شرقی در اقتصاد جهانی

در نظم نوین جهانی، در حالی که نقش اقتصادی دولت‌های ملی کاهش یافته است، نقش سیاسی و اقتصادی سازمان‌های بین‌المللی مانند اتحادیه‌های منطقه‌ای، صندوق بین‌المللی پول، سازمان ملل متحد و ... افزایش یافته است. امروزه کشورهای آسیای جنوب شرقی در قالب اتحادیه ملل جنوب شرق آسیا (آسه‌ن) نقش بسیار مهمی در اقتصاد جهانی بر عهده دارند که روز به روز نیز بر اهمیت

این بحران بزرگ اقتصادی در بخش‌های واقعی و نرخ بیکاری روز به روز بیشتر آشکار شد. شرکت‌های اتومبیل‌سازی، بانک‌ها، موسسات بیمه، شرکت‌های زنجیره‌ای بزرگ توزیع کننده خواربار، شرکت‌های ساختمانی و نفتی یکی پس از دیگری با اعلام کاهش میزان شاغلین خود تعداد بیکاران را افزایش دادند. کاهش تجارت جهانی، تقاضا برای حمل و نقل را به شدت کاهش داد. در آسیا کشورهای چین، ژاپن، کره جنوبی، هند، سنگاپور و هنگ کنگ که از نخستین روزهای اعلام خبر بحران مالی آمریکا با کاهش شاخص بهای سهام در بورس‌های خود مواجه بودند، اقداماتی به عمل آوردند. به عنوان مثال، بانک مرکزی ژاپن رقمی بالغ بر ۲۱ میلیارد به بازارهای مالی این کشور تزریق و اعلام کرد این اقدام را در راستای کاهش خطر ورشکستگی بانک‌های وام دهنده ناشی از ورشکستگی بانک لمان برادرز انجام داده است. بحران جهانی به جهت نااطمینانی حاکم، تقاضای سرمایه‌گذاری مالی کشورهای در حال توسعه را متوجه پول معتبر جهانی بویژه دلار آمریکا نمود که همراه با کاهش ذخایر دلاری این کشورها و کاهش ارزش خارجی پول آنها بود. نظر به محدودیت کمی صادراتی این کشورها به کشورهای توسعه یافته و کاهش قیمت کالاهای صادراتی آنها، محدودیت درآمدهای ارزی آنها بیشتر شد که موجب کاهش ارزش خارجی پول کشورهای در حال توسعه گردید (همان: ۱۹۸).

ز) آثار بحران در آفریقا

در ۲۶ آوریل ۲۰۰۹، صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد فقرای آفریقا از بحران اقتصادی جهانی به شدت متضرر شده‌اند. صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد: کاهش تقاضا



باشد و بدین طریق جایگاه بالاتری را در اقتصاد جهانی به دست آورد. آمار و ارقام حاصل شده از فعالیت‌های صورت گرفته در قالب این اتحادیه، بیانگر آن است که اقتصاد کشورهای عضو اتحادیه آسه آن با سرعت مناسبی رو به بهبود است. در حالی که در سراسر جهان، اقتصاد کشورها به طور کلی بهبود نسبی داشته، در این میان اقتصادهای نوظهور آسیا پیشتاز بوده‌اند. در این میان اتحادیه آسه آن نیز به علت مبادلات اقتصادی گسترده با دو اقتصاد رو به رشد چین و هند، روند رو به رشد مناسبی را تا کنون تجربه نموده و امید آن می‌رود که در سال‌های آتی نیز این روند ادامه داشته باشد. از آنجائیکه این اتحادیه دارای جمعیتی در حدود ده درصد از جمعیت جهان و سطح بازرگانی خارجی بیش از دو تریلیون دلاری می‌باشد، نه تنها می‌تواند عامل پویایی و بالندگی اقتصاد جهانی محسوب شود بلکه زمینه‌ساز رشد اقتصاد آسیا و ارتقاء جایگاه آن در اقتصاد جهانی خواهد شد. در اختیار داشتن سومین بازار بزرگ دنیا پس از چین و هند و قرار گرفتن در جایگاه پنجم قدرت اقتصادی پس از اتحادیه اروپا، آمریکا، چین و ژاپن نشان از اهمیت والای این اتحادیه در اقتصاد جهانی دارد و با توجه به برنامه توسعه‌ای این اتحادیه موسوم به آسه آن ۲۰۲۰ به نظر می‌رسد که این برنامه باعث ارتقای جایگاه این اتحادیه در پایان برنامه تدوین شده گردد. بررسی وضعیت قدرت‌های اقتصادی جهان در سال ۲۰۱۲ نیز نشان می‌دهد که اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا با در دست داشتن بازار ۲/۵ تریلیون دلاری در بین ۵ قدرت اقتصادی برتر جهان و در جایگاهی بالاتر از هند قرار دارند. مقایسه میزان سرمایه‌گذاری خارجی صورت گرفته

آن افزوده می‌شود. اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا تلاش‌های گسترده‌ای را برای تسریع در پیشرفت اقتصادی کشورهای عضو با ایجاد همگرایی حداکثری و با انتخاب شرکای گفتمانی از سراسر جهان آغاز کرده است. آسه آن که در سال ۱۹۶۷ میلادی در شرایط متأثر از فضای نظامی و سیاسی جنگ جهانی دوم و تحت تأثیر رقابت‌های بین‌المللی عصر جنگ سرد با عضویت پنج کشور اندونزی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند آغاز به کار کرد، به موازات نزدیک شدن به پایان قرن بیستم و همزمان با گسترش اعضای آن به ۱۰ کشور، رویکرد خود را از سیاست‌های امنیتی به سیاست‌های اقتصادی تبدیل نمود. اتحادیه آسه آن در سال ۱۹۹۴ با نگرش فرامنطقه‌ای، مجمع منطقه‌ای آسه آن موسوم به «آرف» را تأسیس کرد. تشکیل منطقه تجارت آزاد آسه آن موسوم به «افتا» و تدوین برنامه آسه آن ۲۰۲۰، ادامه روند گسترش این همکاری‌های منطقه‌ای بوده است. در آستانه هزاره سوم و ورود جهان به قرن بیست و یکم، آسه آن علاوه بر تقویت همکاری بین کشورهای عضو، مناسبات نزدیکی با سه کشور مهم قاره آسیا یعنی چین، ژاپن و کره جنوبی برقرار کرد که در نتیجه آن «آسه آن + ۳» شکل گرفت. حضور رهبران کشورهای بزرگ آسیا در نشست‌های اتحادیه آسه آن و امضای موافقتنامه‌های دو و چند جانبه بین این کشورها و انعقاد قراردادهای تجارت آزاد بین کشورهای عضو این اتحادیه و دیگر کشورها، این نوید را می‌دهد که اتحادیه آسه آن بتواند در مسیر حرکت منطقی خود تعداد بیشتری از کشورهای این قاره را گرد هم آورد و زمینه ساز تحقق ایده قرن آسیا از طریق همکاری اقتصادی و تجاری

یافت و پس از آن در سال ۲۰۱۰ به ۱۲۶ افزایش یافت. این در حالی بود که رشد تجارت جهان در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ به ترتیب برابر با ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۰۹ و ۱۲۵ بوده است. به تعبیری دیگر تغییرات درصد رشد تجارت این کشورها آهسته‌تر و کندتر از تغییرات درصد رشد تجارت جهان بوده است. پس از بروز بحران، روند سرمایه‌گذاری خارجی در کل جهان رو به افول نهاد و این روند طی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ ادامه پیدا نمود، اما پس از سال ۲۰۰۹ این روند در مناطق مختلف جهان بطور کاملاً متفاوتی عمل نمود. روند کلی سرمایه‌گذاری خارجی در دنیا بطور متناوب صعودی و نزولی گردید اما این روند در آسیای جنوب شرقی اگرچه از روند کلی سرمایه‌گذاری خارجی جهانی پیروی می‌کرد اما در کل روند صعودی را در پیش گرفت که دلیل این امر را می‌توان در درجه آزادی اقتصادی و نیز قابلیت بالای بازارهای این منطقه در جذب سرمایه دانست.

آثار بحران اقتصادی بر کشور مالزی

اگرچه بحران اقتصادی در کشوری مانند آمریکا روی داد اما به علت اینکه در حال حاضر همه کشورهای دارای ارتباطات پیوسته با یکدیگر و در بخش‌های مختلف می‌باشند بروز بحران در یک کشور می‌تواند تأثیرات متقابلی در سایر کشورها ایجاد نماید. حال اگر این کشور، کشوری مانند آمریکا باشد که سیاست‌های کلی اقتصاد جهان را نیز مشخص می‌نماید این اثرات به مراتب بیشتر خواهد بود. مالزی اگرچه به علت ارتباط با این کشور دچار بحران گردید اما به خاطر ارتباطات موثر آن با سایر کشورهای منطقه از جمله چین، ژاپن، سنگاپور و ... و نیز برنامه‌ریزی

در این اتحادیه و جهان، نشانگر این موضوع است که روند سرمایه‌گذاری در این اتحادیه تغییرات ملایمتری را تجربه نموده است و این بدین معنی است که اتحادیه مزبور دارای ثبات بیشتری می‌باشد.

پیامدهای بحران اقتصادی با تأکید بر منطقه

آسیای جنوب شرقی

همگام با اقتصادهای برتر جهان، منطقه آسیای جنوب شرقی نیز تحت تأثیر بحران بوجود آمده قرار گرفت و لیکن بنا به دلایل مختلفی، تأثیر بحران بر این منطقه کمتر از اثر آن بر سایر مناطق دنیا بود. بر اساس آمار ارائه شده توسط سازمان‌های بین‌المللی از جمله صندوق بین‌المللی پول، آنکتاد و ... نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در این منطقه از ۶/۷ درصد در سال ۲۰۰۷ به ۱/۵۶ درصد در سال ۲۰۰۹ کاهش یافت و پس از آن مجدداً در سال ۲۰۱۰ رو به افزایش نهاد. یکی از دلایل این امر، بالا بودن تقاضای داخلی به واسطه جمعیت زیاد این کشورها بود که مانع از کاهش بی‌رویه تولید ناخالص گردید. از سوی دیگر با توجه به اینکه تجارت کشورهای منطقه آسه آن بیشتر با کشورهای همجوار از جمله چین، ژاپن، کره جنوبی و ... گره خورده است و با توجه به اینکه رشد اقتصادی در این کشورها به واسطه سطوح بالای سرمایه‌گذاری و توسعه درآمد و مصرف خانوار آنچنان که باید و شاید دچار نوسانات شدید نمی‌گردد، لذا رشد تجارت در منطقه آسه آن نیز دچار نوسانات شدید نگردید. بر اساس آمار ارائه شده توسط آنکتاد درصد رشد تجارت در این کشورها در سال ۲۰۰۷ برابر با ۱۱۹ بوده است که در سال ۲۰۰۹ به ۱۰۸ کاهش



سال ۲۰۲۰ تبدیل به یک کشور کاملاً صنعتی و پیشرفته شود. این برنامه به برنامه ۲۰۲۰ مالزی معروف شده است. ماهاتیر محمد (نخست وزیر سال‌های ۱۹۸۱ الی ۲۰۰۳) از آغاز تصدی این پست برنامه‌های اقتصادی کشور را با تکیه بر سیاست نگرش و الگو قرار دادن ژاپن و کره جنوبی به عنوان نمونه‌های موفق از پیشرفت اقتصادی پی‌ریزی نمود (ماهاتیر محمد، ۱۳۸۶: ۲۰-۱۵).

نرخ تورم این کشور پیش از سال ۲۰۰۰ حدود ۳/۵ درصد و نرخ پس انداز ملی ۳/۴ درصد تولید ناخالص ملی بوده که با کشورهای چوچون ژاپن و کره جنوبی در رقابت قرار داشت. این کشور مقام سیزدهم صادرکنندگان و مقام دوازدهم واردکنندگان جهان را به خود اختصاص داده است و در مجموع در ردیف هفدهمین کشور تجاری جهان است. تولید ناخالص داخلی سالانه مالزی در سال ۲۰۰۸ حدود ۳ درصد، میانگین رشد سالانه تولید ناخالص داخلی حدود ۵/۵ درصد، صادرات حدود ۲۰۰ میلیارد دلار و واردات حدود ۱۵۷ میلیارد دلار، جریان‌های خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی حدود ۸۴۵۶ میلیون دلار بوده است (World Development Report, 2010: 378).

مالزی از نظر سطح توسعه انسانی رتبه ۶۶ را به عنوان رتبه‌ای بالا دارا می‌باشد. پیش‌بینی می‌شود جمعیت این کشور در سال ۲۰۲۰ حدود ۳۲ میلیون نفر باشد که ۷۲ درصد آن شهر نشین خواهند بود (Human Development Report, 2009).

ویژگی‌های عمومی مالزی

کشور مالزی با ۳۲۹ هزار کیلومتر مربع مساحت از دو بخش یعنی شبه جزیره مالزی (مالزی غربی) و مالزی

موثر داخلی توانست تا حد ممکن اثرات بحران را کاهش دهد اما با اینحال باز هم اقتصاد این کشور دچار تغییراتی گردید که در ادامه سعی می‌گردد این پیامدها مورد بررسی قرار گیرد. بدین منظور در ادامه ضمن آشنایی با فرآیند توسعه مالزی، جایگاه این کشور در اقتصاد جهانی و آسیای جنوب شرقی مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس تأثیر بحران بر روی شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مالزی مورد کنکاش قرار خواهد گرفت.

فرآیند توسعه مالزی

سرزمین مالزی همچون دیگر ممالک جنوب شرقی آسیا تا پایان جنگ جهانی دوم، بطور مستقیم و غیرمستقیم تحت استعمار کشورهای غربی و شرقی بوده است. این سرزمین نخستین تجربیات خود را در خصوص توسعه از اوایل دهه ۱۹۷۰ آغاز کرد. توسعه در این کشور امری غیرتاریخی است که به مقتضای شرایط داخلی و بین‌المللی در نیمه دوم قرن بیستم صورت پذیرفته است. مالزی از نظر منابع اولیه طبیعی کشوری غنی به شمار می‌رود. از منابع مهم این کشور نفت و گاز طبیعی، کائوچو، روغن نخل، قلع، کاکائو و الوار می‌باشند. از نظر صنعتی نیز در شمار کشورهای تازه صنعتی شده به شمار می‌رود که عمده‌ترین محصولات آن را روغن نخل، کائوچوی طبیعی، تولیدات الکترونیک، خودرو و دستگاه تهویه مطبوع تشکیل می‌دهند (مسائلی، ۱۳۷۵: ۹۷).

تجربه موفق دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مدیریت اقتصادی این کشور را بر آن داشت تا در دهه ۱۹۹۰ به طرح برنامه توسعه اقتصادی ۳۰ ساله‌ای همت گمارد تا در لوای آن تا

فرآیند توسعه اقتصادی

مالزی تا پیش از سال ۱۹۷۰ کشوری فقیر محسوب می‌شد و بیش از ۴۹ درصد مردم در فقر مطلق به سر می‌بردند. این کشور در آن زمان بطور عمده مواد خام و کشاورزی شامل قلع، نفت، کائوچو و روغن نخل تولید می‌کرد. درآمد سرانه‌اش در زمان استقلال حدود ۲۵۰ دلار و سهم تولیدات صنعتی در صادرات‌اش ناچیز و در حد ۱۳ درصد بود (فیضی، ۱۳۸۷: ۵۳۹). مالزی طی سه دهه اخیر به گونه‌ای شتابان صنعتی شده است و از کشوری متکی به مواد خام و تولیدات کشاورزی به کشوری تبدیل شده است که صنایع تولیدی نقش مسلطی را در اقتصاد آن ایفا می‌نمایند. مالزی در رتبه‌بندی شاخص آزادی اقتصادی در سال ۲۰۰۸ توانست در رتبه ۴۸ قرار گیرد. این کشور در بین کشورهای جنوب شرق آسیا جایگاه هشتم و در بین ۱۰۲ کشور در حال توسعه رتبه ۱۵ را دارد (همان: ۵۵۹). در دوره پیش از ۱۹۷۰ تأکید بر توسعه اقتصادی و روستایی با هدف رشد بازار صادرات بود. در این دوره تلاش شد تا هم زیرساخت‌های فیزیکی و هم زیرساخت‌های اجتماعی ایجاد شوند. همچنین سیاست‌ها در جهت افزایش تولید هدایت شد. علاوه بر این اقدامات اندکی در جهت تشویق فعالیت‌های صنعتی برای تولید کالاهای سبک برای کاهش واردات و اشتغال‌زایی صورت گرفت.

از سال ۱۹۷۰ سه برنامه بلندمدت توسعه در مالزی به اجرا درآمده است:

۱- سیاست نوین اقتصادی طی سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۷۰: هدف این سیاست زدودن فقر، هماهنگی اقتصادی میان اقوام، توسعه اقتصادی بر اساس الگوی جایگزینی واردات و

شرقی (دو ایالت صباح و ساراواک) تشکیل یافته است. جمعیت این کشور نژادهای گوناگون با فرهنگ و مذاهب کاملاً متمایز شامل مالایو و دیگر نژادهای بومی (۵۹ درصد) چینی (۱/۳۲ درصد) و هندی (۲/۸ درصد) را در بر می‌گیرد (جعفری، ۱۳۸۴: ۳۳۹). براساس گزارش توسعه جهانی سال ۲۰۱۰ جمعیت مالزی ۲۷ میلیون نفر میانگین رشد سالانه آن طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ حدود ۹/۱ درصد و میزان باسوادان آن بیش از ۹۰ درصد اعلام شده است (World Development Report, 2010: 378). درآمد سرانه مالزی برای هر نفر در سال ۲۰۰۷ معادل ۱۲۹۰۰ دلار آمریکا بوده است که طبق پیش‌بینی‌های سازمان‌های اقتصادی معتبر در سال ۲۰۲۰ معادل ۲۳۰۰۰ دلار خواهد بود. رشد اقتصادی بالای این کشور در سال‌های اخیر باعث پیشرفت سریع تکنولوژیکی و فرهنگی گردیده است و در حال حاضر این کشور به عنوان اولین کشور پیشرفته اسلامی و هفدهمین کشور پیشرفته جهان مطرح می‌باشد (برادران شرکا، ۱۳۸۸: ۱۷۲). از نظر ساختار سیاسی مالزی کشوری پادشاهی است که حکومت پارلمانتاریستی دارد. رئیس حزب یا رئیس ائتلاف برنده در انتخابات رئیس دولت است و قدرت اصلی را در دست دارد. پادشاه و سلاطین ایالتی مقاماتی تشریفاتی و دارای اختیارات بسیار محدود و مشخص هستند. از میان احزاب ائتلافی حاکم، عمده‌ترین آنها حزب آمنو (سازمان ملی مالایوهای متحد)، انجمن چینی‌های مالزی و کنگره هندی‌های مالزی می‌باشند که ائتلاف حاکم و در واقع حزب آمنو تسلط و کنترل کامل در رهبری و هدایت امور را به دست دارد (مسائلی، ۱۳۷۵: ۲۳۰-۱۷۵).



منظور توسعه پرشتاب کشور همراه با زدودن فقر و بیکاری به جریان‌های سرمایه‌گذاری خارجی توجه ویژه‌ای نمود و در این راه امتیازات و معافیت‌های قابل ملاحظه‌ای ارائه داد. امروزه مهمترین عامل محرک اقتصادی مالزی سرمایه خارجی است. اکنون بیش از سه هزار شرکت خارجی از بیش از ۴۰ کشور جهان در مالزی فعالیت می‌کنند.

صنعتی شدن: سیاست صنعتی شدن مالزی از سال ۱۹۶۵ و در پاسخ به کاهش رشد صنعتی و جدایی سنگاپور صنعتی شده در پیش گرفته شد. در سال ۱۹۷۰ در خلال سیاست نوین اقتصادی رویه صنعتی بیشتر به سود شرکت‌های دولتی بود. در دهه ۱۹۸۰ سیاست صنعتی مالزی به تدریج دگرگون شد و دولتمردان این کشور گرایش به آن پیدا کردند که رشد اقتصادی را از طریق صادرات صنعتی افزایش دهند. طرح صنعتی دوم مالزی در چارچوب سیاست نوین توسعه از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۵ به اجرا درآمد. در چارچوب سیاست نوین اقتصادی گسترش صنایع و فناوری کاربر مورد توجه قرار گرفت و در خلال سیاست نوین توسعه، گسترش صنایع الکترونیک و الکترونیک اهمیت یافت. از زمان طرح دوم صنعتی شدن بیش از ۲۰۰ مرکز توسعه صنعتی و ۱۲ بندر آزاد و چندین پارک صنعتی فناوری در مالزی به فعالیت مشغول گردیده اند (همان: ۷۲).

توسعه صادرات: در دهه ۱۹۷۰ مالزی رویه چهار بزرگ آسیا (کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و هنگ کنگ) را در پیش گرفت و تلاش کرد تا از وابستگی به استخراج معادن و کشاورزی به اقتصادی تبدیل شود که بیشتر به صنعت وابسته است. با سرمایه‌گذاری ژاپن در طول چند سال

صنعتی شدن در پنج سال آخر برنامه بود (موسوی، پیشین: ۱۳۹).

۲- سیاست نوین توسعه طی سال‌های ۱۹۹۱-۲۰۰۰: هدف این سیاست سپردن ۳۰ درصد از کل فعالیت‌های اقتصادی به بومیان و نیز شتاب‌بخشی به توسعه بود. در این سیاست به جای تکیه بر فناوری کاربر بر فناوری سرمایه بر و ساخت کالا تأکید شد. همچنین از اهداف این سیاست ایجاد زیرساخت‌هایی برای رسیدن به افق ۲۰۲۰ بود (فیضی، ۱۳۸۷: ۵۴۲).

۳- چشم انداز سی ساله یا چشم انداز ۲۰۲۰ طی سال‌های ۱۹۹۱-۲۰۲۰: براساس این برنامه مالزی در سال ۲۰۲۰ به یک کشور صنعتی درجه یک در سطح جهان تبدیل می‌شود یعنی کشوری کاملاً توسعه یافته از لحاظ اقتصادی، عدالت اجتماعی، ثبات سیاسی، نظام حکومتی، کیفیت زندگی، ارزش‌های اجتماعی و معنوی، غرور ملی و استواری (توکلی، ۱۳۸۴: ۱۵۴). علاوه بر تعیین برنامه‌های بلند مدت توسعه در کشور مالزی، برنامه‌های دیگری نیز در توسعه اقتصادی این کشور دخیل بوده‌اند که در ذیل به آنها اشاره می‌گردد:

خصوصی‌سازی: خصوصی‌سازی در مالزی در اواسط دهه ۱۹۸۰ آغاز شد و انگیزه مهم آن کاهش هزینه‌های سنگین دولتی و بدهی‌های دولت بود. این کار به چند روش صورت پذیرفت از جمله واگذاری سهام دولتی به بخش خصوصی، فروش سرمایه و اجاره اموال دولتی برای مدت زمان محدود (موسوی، پیشین: ۳۳).

سرمایه‌گذاری خارجی: از مهمترین بخش‌های اقتصادی در مالزی سرمایه‌گذاری خارجی است. از سال ۱۹۷۰ دولت به

منابع مالی لازم را برای سرمایه‌گذاری و رشد بعدی فراهم کرده است.

بالا بردن بهره‌وری اقتصاد: بسترسازی و سیاست‌های اقتصادی در مالزی، منجر به انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی و تخصیص مناسب آن و بالا رفتن بهره‌وری در اقتصاد ملی شد و از این طریق، هم نرخ رشد اقتصادی درصد بسیار بالایی تحقق یافت و هم از توزیع نابرابر درآمدها و ثروت، که نتیجه رشد اقتصادی بود جلوگیری شد. بهره‌وری بالای اقتصادی در این کشور اساساً ناشی از ثبات اقتصاد کلان، اصلاح قیمت‌های انحراف یافته، نرخ بهره مثبت و اتکاء به بازار آزاد و رقابت برای سرمایه‌گذاری و تخصیص منابع انعطاف‌پذیری در بازار کار بوده است.

توسعه تکنولوژی ملی در مالزی برنامه‌ای برای اقدام ملی: مالزی، توسعه واقع‌بینانه و هرچه سریع‌تر تکنولوژی صنعتی را ضروری می‌داند. زیرا مالزی می‌خواهد در عرض یک نسل به کشوری ثروتمند و پیشرفته تبدیل شود و برای تبدیل به چنین جامعه‌ای، چاره‌ای جز تضمین سریع‌تر رشد ممکن در جهت صنعتی شدن ندارد.

همه این عوامل سبب باور به ایجاد یک برنامه ملی جامع، مشخص و واقع‌بینانه در مالزی شد. این اقدام ملی با یک برنامه‌ریزی مشخص، از یک طرف توسط دولت و از طرف دیگر توسط بخش خصوصی انجام گرفت. همه این عواملی که به طور مختصر بیان شد، تنها یک قسمت از دلایل اقتصادی است؛ چرا که فرآیند توسعه، مجموعه‌ای از عوامل را دربر می‌گیرد که در این بخش فقط به بخش اقتصادی آن پرداخته شد. با نگاهی کوتاه به عوامل توسعه اقتصادی مالزی می‌توان نتیجه‌گیری کرد که این کشور در وهله اول

صنایع سنگین آن شکوفا و صادرات مالزی به موتور اولیه رشد کشور تبدیل شد (برادران شرکا، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

علیرغم برنامه‌های تعیین شده برای توسعه اقتصادی در مالزی، عوامل دیگری نیز در توسعه اقتصادی این کشور تأثیر داشته‌اند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

اقتصاد مبتنی بر دانش: مالزی سعی دارد تا با توسعه اقتصاد دانش محور در کشورش، ظرفیت‌های نوآوری ایجاد تکنولوژی‌های بومی و طراحی، توسعه و بازاریابی محصولات جدید خود را افزایش داده و از این طریق، پایه‌های درونزای خود را فراهم نماید. هدف اصلی اقتصاد مبتنی بر دانش، تسهیل تغییر استراتژی رشد مبتنی بر نهاده، به استراتژی رشد مبتنی بر بهره‌وری می‌باشد.

ثبات اقتصادی و رشد صادرات: ثبات در محیط اقتصاد کلان و رشد سریع صادرات، دو عامل مهم در انباشت سرمایه، تخصیص سرمایه‌های انباشت و بهبود بهره‌وری بوده است. مدیریت اقتصاد کلان، اساساً از طریق کسر بودجه‌های دولتی، کنترل‌های مالی و پولی جهت حفظ نرخ تورم در سطح پایین و مدیریت صحیح داخلی و خارجی بوده است.

نرخ رشد بالای پس‌انداز سرمایه‌گذاری: معمولاً گفته می‌شود که برای رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری و پس‌انداز از شروط اولیه است، در حالی که با تحرک قابل ملاحظه در اقتصاد و ایجاد پس‌انداز، سرمایه‌گذاری به طور خودکار اتفاق می‌افتد. هرچند در مالزی، سازوکار مناسبی برای ایجاد پس‌انداز و سرمایه‌گذاری پس‌اندازهای ایجاد شده به کار گرفته شده، ولی موتور شتاب‌دهنده سرمایه‌گذاری در مالزی، نرخ بالای رشد اقتصادی این کشور بوده است که



مرکزیت مالزی در جنوب شرقی آسیا از نظر جغرافیایی باعث شد تا اقوام مختلفی به تدریج به مالزی مهاجرت کنند و تنوع خاصی به ترکیب جمعیتی آن بدهند. علاوه بر نژاد مالایو، چینی و هندی می‌توان از بنگالی‌ها، پاکستانی‌ها و اعراب نیز نام برد.

در ابتدا قرار بود تا مالایوها دارای قدرت سیاسی و چینی‌ها دارای قدرت اقتصادی باشند اما این روش مورد قبول همه گروه‌ها واقع نشد در نتیجه مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۶۹ به شورش انجامید. در سال ۱۹۷۱ حکومت پارلمانی تعدیل یافته‌ای در مالزی به قدرت رسید. ثبات سیاسی تجدید شد و یک جبهه متحد تازه به نام جبهه ملی مرکب از احزاب مهم سیاسی پدید آمد. جبهه ملی مرکب از احزاب عمده سیاسی مالایایی، چینی و هندی بود و در همه دوره‌های انتخاباتی در سال‌های آتی پیروز شد. در سال ۱۹۸۱ ماهاتیر محمد اولین نخست‌وزیری بود که از میان مردم عادی برگزیده شد و هیچ ریشه‌ای در طبقه اشراف سنتی نداشت. او بصورت نماد نیرومند فن‌سالاران مالزیایی نوین درآمد (نهر، ۱۳۸۵: ۱۱۸۹).

به نظر برخی کارشناسان ماهاتیر محمد اگرچه یک دموکرات نیست اما انتخابات برگزار می‌نماید. هرچند روش او به گونه‌ای است که با معیارهای دموکراسی انطباق ندارد اما وی دیکتاتور نیست. او هیچگاه از ارتش و شیوه‌های پلیسی جهت تحکیم قدرت خود استفاده نکرد. وی توانست حمایت گسترده مردم را به دست آورد و مالزی را از یک کشور عمدتاً کشاورزی به کشوری توسعه یافته از لحاظ فناوری و دانش برساند. تحت رهبری وی، مالزی یکی از ثبات‌ترین کشورهای آسیا شد. بطور کلی پذیرش الگوی

در پی ایجاد ثبات اقتصادی بوده و پس از آن تلاش نموده است تا با توسعه تکنولوژی باعث بالا رفتن بهره‌وری اقتصاد و رشد صادرات خود گردد.

فرآیند توسعه سیاسی

حکومت فدراسیون مالزی پادشاهی مشروطه انتخابی است. پادشاه مالزی توسط شورای پادشاهان برای یک دوره پنج ساله انتخاب می‌شود. پادشاه رئیس کشور است و طبق قانون اساسی نخست‌وزیر را با تصویب پارلمان منصوب می‌نماید. نخست‌وزیر رئیس دولت بوده و مسئولیت امور کلی کشور اعم از امور سیاسی اقتصادی اجتماعی و غیره را بر عهده دارد. طبق قانون اساسی قوه مقننه یا پارلمان فدرال شامل دو مجلس قانونگذاری (مجلس نمایندگان و مجلس سنا) می‌باشد. پارلمان فدرال بالاترین مرجع قانونگذاری می‌باشد که دوره آن پنج ساله می‌باشد (مسائلی، ۱۳۷۵: ۱۸۸).

قبل از جنگ جهانی دوم سرزمین مالایی‌ها توسط خودشان اداره می‌شد و دولت بریتانیا حاکمان مالایی را به رسمیت می‌شناخت و موقعیتی خاص برای آنها منظور کرده بود. در چنین شرایطی مهاجران مالزی که هیچگونه حقوق سیاسی نداشتند روابط نزدیکی با کشورهای اصلی خود برقرار کرده و طبیعتاً سیاست‌های کشور چین و هند بر آنها تأثیر می‌گذاشت و از اینرو حزب کمونیست چین و کنگره ملی هند طرفداران و اعضای بی‌شماری در مالایا داشت. پیدایش احزاب سیاسی در مالزی مربوط به دوره بعد از جنگ جهانی دوم است یعنی زمانی که انگلیس اعلام کرد قصد ایجاد اتحادیه مالایی را دارد (همان: ۲۰۵). به این ترتیب



جایگاه مالزی در اقتصاد جهانی و موقعیت آن در آسیای جنوب شرقی

مالزی یکی از غنی‌ترین کشورها از نظر منابع طبیعی در آسیای جنوب شرقی و یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان قلع، کائوچوی طبیعی و چوب‌های سخت استوایی و از اولین تولیدکنندگان روغن نخل در جهان و در عین حال منابع عظیم نفت و گاز طبیعی است. ثبات اقتصاد کلان و سرمایه بالای انسانی و سیاست‌های دیگر، از سیاست‌های بنیادین این کشور بوده است. همان‌طور که می‌دانید، سیاست‌های توسعه در مالزی، در یک چارچوب سیاست‌گذاری مشخص تدوین شده است. طبیعی است که این سیاست‌ها در یک بستر مناسب می‌تواند اقتصاد را تحرک بخشد. در مالزی از دو بستر بازار و ایجاد انگیزش‌های غیربازاری، استفاده شده است. به عبارت دیگر، بخش قابل توجهی از تخصیص منابع به سازوکار بازار سپرده شده، ولی برای هدایت صادرات و سرعت بیشتر اقتصاد، محیط انگیزشی ایجاد شده است تا بنگاه‌های اقتصادی برای کسب امتیازات اعلام شده توسط دولت با هم به رقابت پردازند تا از این طریق، رشد سریع‌تری حاصل شود. این بسترها همراه با سیاست‌های اساسی موجب نرخ بالای انباشت، چه سرمایه فیزیکی و چه انسانی، تخصیص بهتر و مؤثرتر منابع و بهبود بهره‌وری در اقتصاد گردیده است. اقتصاد مالزی در طی سال‌های گذشته از رشد خوبی برخوردار بوده و همراه با کشورهای آسیای جنوب شرقی، در حال تبدیل شدن به یکی از قطب‌های قدرتمند اقتصادی و تجاری دنیا می‌باشد. تغییر در مالزی؛ مانند کشورهای دیگر آسیای جنوبی شرقی با استفاده از مدل تغییر از بالا به

حکومت انگلیسی در دوره پس از استقلال توسط مالزی زمینه‌ساز حرکت به سوی مولفه‌های دموکراسی در این کشور شد. این الگو شامل رقابت انتخاباتی منظم، پارلمان نمایندگی، تفکیک قوا، برتری غیر نظامیان و آزادی‌های مدنی بود. به نظر می‌رسد ترکیب و تنوع مذهبی و قومی در مالزی نهادینه و از سوی مردم پذیرفته شده است. به عبارت دیگر هرچند اسلام به عنوان دین رسمی اعلام شده است اما سایر ادیان نیز پذیرفته شده و موقعیت تثبیت شده دارند بگونه‌ای که امکان عرضه مواد غذایی خاص، معابد عمومی و خصوصی برای عبادت و مدارس هر یک از آنها مطابق با آداب و رسوم مذهبی وجود دارند و احترام متقابل مذهبی وجود دارد. در زمینه اقوام نیز این مسأله قابل توجه است چرا که این کشور با داشتن تنوع قومی بسیار زیاد در حال حاضر دارای بحران هویت ملی و قومی نیست. بی‌تردید تسامح و تساهل سیاسی و اعتقادی در این زمینه نقش موثر داشته‌اند و همچنان که اشاره شد تثبیت موقعیت سیاسی و اجتماعی مالزی عامل مهمی در توسعه اقتصادی این کشور بوده و می‌رود تا این کشور را در رده قدرت‌های اقتصادی جهانی قرار دهد. بطور کلی دلایل موفقیت مالزی در روند توسعه را می‌توان در مواردی چون اصلاح ساختار مدیریت توسعه اقتصادی و نظارت دولت، راهبرد توسعه صادرات، خصوصی‌سازی، سرمایه‌گذاری خارجی و بسیج منابع داخلی، الگو قرار دادن ژاپن و کره جنوبی و تعامل با سایر کشورهای جهان جستجو نمود.



آزادی اقتصادی این کشور در سال جاری میلادی برابر با ۷۰/۸ بوده است که نسبت به سال پیش از آن ۱/۲ درصد افزایش نشان می‌دهد و باعث قرار گرفتن آن در رتبه هشتم بین کشورهای آسیا و اقیانوسیه گردیده است. میزان درآمد سرانه در این کشور در سال ۲۰۱۴ نسبت به سال ۲۰۱۲ حدود ۱۸ درصد افزایش را نشان می‌دهد. و طبق پیش‌بینی‌ها در سال جاری نیز حدود سه درصد رشد را تجربه خواهد نمود. این کشور به واسطه سیاست‌های اقتصادی خود توانسته است رتبه ششم جهان را در راه اندازی کسب و کار و رتبه چهارم حمایت از سرمایه گذار را به دست بیاورد. طبق آمار، زمان مورد نیاز برای ایجاد یک شغل در این کشور ۶ روز می‌باشد. در منطقه آسیای جنوب شرقی نیز تنها کشور سنگاپور در این زمینه از مالزی پیشی گرفته است و سایر کشورها با اختلاف فاحشی پس از مالزی قرار دارند. طبق گزارش موسسه Foreign Policy در سال ۲۰۱۵، این کشور ششمین کشور جذاب برای سرمایه‌گذاران خارجی بوده است. مالزی در سال ۲۰۱۴ به میزان ۲۵۵ میلیارد دلار کالا به سایر کشورها صادر نموده است و باعث گردیده است تا این کشور رتبه بیست و پنجم صادرات را در کل دنیا در اختیار بگیرد. عمده کشورهای پذیرنده محصولات این کشور شامل سنگاپور، چین، ژاپن، آمریکا، تایلند، هنگ کنگ، هند و استرالیا بوده‌اند. عمده محصولات صادر شده شامل روغن پالم، قلع، مواد نفتی، گاز و تجهیزات الکتریکی و الکترونیکی بوده‌اند که در این بین صادرات محصولات با تکنولوژی بالا حدود ۴۴ درصد کل محصولات را شامل گردیده است. در این زمینه نیز تنها سنگاپور در منطقه آسیای جنوب شرقی با ۴۷ درصد پیش

پایین هدایت می‌شود. یعنی توسعه و پیشرفت کشور با برنامه‌ریزی مناسب از بالا و اجرای دقیق این برنامه‌ها از سوی دولت، بخش خصوصی و بدنه اجتماعی تعقیب می‌گردد. برای اینکه بتوان تأثیر سیاست‌های اقتصادی را در این کشور بهتر متوجه شد سعی می‌گردد وضعیت اقتصادی این کشور، جایگاه آن در اقتصاد منطقه و جهان از طریق آمار ارائه شده از سوی نهادهای ذیربط مورد بررسی قرار گیرد. طبق اعلام نهادهای اقتصادی، مالزی با ۳۱۰ میلیارد دلار تولید ناخالص ملی، بعد از اندونزی و تایلند، سومین اقتصاد بزرگ آسیای جنوب شرقی و سی و یکمین اقتصاد بزرگ دنیا می‌باشد. این در حالی است که رتبه این کشور در سال ۲۰۱۰ برابر با ۵۹ و در ۲۰۰۶ برابر با ۶۸ بوده است. این کشور رتبه سوم ثروتمندترین کشور آسیای جنوب شرقی را پس از سنگاپور و برونئی دارا می‌باشد.

این کشور با سرانه تولید ناخالص داخلی ۱۱۰۰۰ دلار در سال رتبه اول سرانه تولید ناخالص داخلی را در بین کشورهای با سرانه تولید کمتر از ۲۰۰۰۰ دلار دارد. متوسط درصد رشد تولید ناخالص داخلی این کشور در سال گذشته برابر شش درصد بوده است. اقتصاد این کشور یکی از رقابت پذیرترین اقتصادهای دنیا می‌باشد. مالزی در سال جاری توانست با سه پله صعود نسبت به سال قبل، رتبه ۱۲ را در جهان کسب نماید. طبق آمار ارائه شده، مالزی رتبه ششم را در آسیا و اقیانوسیه و نیز رتبه سوم را در آسیا کسب نموده است و توانسته است بالاتر از کشورهای چین، انگلستان، استرالیا، فنلاند، نیوزلند، ژاپن و کره جنوبی قرار گیرد. این در حالی است که رتبه این کشور در رقابت‌پذیری در سال ۲۰۱۰ برابر با ۲۶ بوده است. درجه



بین مراکز مالی جهان اختیار دارد. همچنین بزرگترین مرکز مالی اسلامی دنیا نیز در این کشور قرار دارد. صنعت، نقش ویژه‌ای در اقتصاد مالزی دارا می‌باشد. در حال حاضر، چهل درصد تولید ناخالص داخلی کشور از طریق صنایع می‌باشد که عمده ترین آنها صنایع الکترونیک، ماشین سازی و ساختمان می‌باشد. این کشور حتی توانسته است درآمد قابل توجهی از صنعت گردشگری کسب نماید. سرمایه‌گذاری مناسب در این بخش باعث گردیده است تا این کشور در سال ۲۰۱۴ جزء ده مقصد اول گردشگران باشد. میزان درآمد این کشور از گردشگری در سال ۲۰۱۴ بالغ بر یازده میلیارد دلار بوده است که نسبت به سال پیش از آن هفت درصد رشد را نشان می‌دهد. از دیگر عوامل مهم تأثیرگذار در ارتقای جایگاه این کشور در منطقه و جهان می‌توان به کاهش میزان تورم این کشور به زیر سه درصد، کاهش خط فقر به کمتر از یک درصد و کاهش بیکاری به کمتر از سه درصد در سال گذشته میلادی اشاره نمود.

تأثیر بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ بر شرایط اقتصادی،

سیاسی و اجتماعی مالزی

بطور معمول بحران‌های اقتصادی در وهله اول تأثیر خود را در بخش اقتصادی و مالی نشان می‌دهند. این بخش مهمترین بخش از تأثیرات یک بحران می‌باشد. اما بحران در سایر بخش‌ها نیز تأثیرگذار می‌باشد. سایر تأثیرات بحران را می‌توان در بخش‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... جستجو نمود. در این بخش سعی می‌گردد تا تأثیر بحران ابتدا در بخش اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد و سپس تأثیر بحران در بخش‌های دیگر مورد بررسی قرار گیرد.

از مالزی قرار دارد. همچنین این کشور در سال ۲۰۱۴ به میزان ۲۱۰ میلیارد دلار واردات از سایر کشورها داشته است که عمده واردات آن از کشورهای چین، سنگاپور، ژاپن، آمریکا، تایلند، اندونزی و کره جنوبی بوده است. در کل طبق آمار سال ۲۰۱۳، این کشور با ۲۳۰ میلیارد دلار بیست و یکمین صادرکننده جهان و با ۱۹۳ میلیارد دلار بیست و پنجمین واردکننده جهان بوده است. کل میزان تجارت این کشور بالغ بر ۴۰۰ میلیارد دلار بوده که در این بین کشورهای چین، سنگاپور و ژاپن به ترتیب با ۱۰۶، ۹۱ و ۴۲ میلیارد دلار، رتبه‌های اول تا سوم شرکای تجاری این کشور را دارا می‌باشند. غیر از صادرات، کشاورزی نیز علیرغم روند کاهشی، نقش بسزایی در اقتصاد این کشور دارد. در سال ۲۰۱۴ کشاورزی در این کشور هفت درصد تولید ناخالص داخلی را شامل گردیده است و حدود یازده درصد از نیروی کار را به خود اختصاص داده است. از مهمترین اقلام کشاورزی می‌توان به روغن پالم اشاره نمود که در این زمینه مالزی اولین صادرکننده این محصول در جهان می‌باشد علیرغم اینکه در خصوص تولید آن با میزان ۱۹ میلیون تن روغن در سال پس از اندونزی در رتبه دوم قرار دارد. با توجه به تلاش مالزی برای کسب سهم بیشتر در صنعت و کاهش سهم کشاورزی، صادرات مواد خام کشاورزی در سال گذشته میلادی ۲/۷ درصد رشد را نشان می‌دهد که در مقایسه با سایر کشورهای جنوب شرق آسیا درصد رشد کمتری را به خود اختصاص داده است. مالزی در حال حاضر با داشتن ۲۷ بانک تجاری، ۱۶ بانک اسلامی، ۱۵ بانک سرمایه‌گذاری و چندین موسسه مالی و اعتباری دیگر از لحاظ مالی رتبه بیست و دوم جهان را در



الف) تأثیرات بحران در بخش اقتصادی

از اولین نشانه‌های بروز بحران در مالزی می‌توان به کاهش میزان سفارشات خارجی کالا تا حدود ۳۰-۴۰ درصد اشاره نمود که این امر خود موجب سقوط شدید قیمت در صادرات کالاهای اصلی گردید. از سوی دیگر به علت رابطه مستقیم این کشور با آمریکا، کاهش شدید تولید در صنایعی چون الکترونیک و الکترونیک روی داد و این امر خود در ادامه باعث کاهش نیروی کار در این صنایع گردید. بحران مذکور باعث گردید تا حجم تجارت این کشور با سایر کشورها دچار نوسان گردد. میزان واردات و صادرات این کشور بطور متوسط حدود بیست و هشت درصد با کاهش روبرو گردید. البته تغییرات حجم تجارت در همه کشورها یکسان نبود. حتی در برخی کشورها با افزایش نیز همراه بود. در خصوص کشورهایی که ارتباط تنگاتنگی با مالزی دارند میزان صادرات در چین و ژاپن با روند افزایشی، در سنگاپور بدون تغییر نسبت به قبل و در آمریکا و اتحادیه اروپا با روند کاهشی روبرو گردید. برای فهم بهتر موضوع در ذیل تغییرات میزان صادرات و واردات این کشور با آمریکا در ذیل ذکر گردیده است:

از یکسو، میزان صادرات این کشور به آمریکا در سال ۲۰۰۹ به میزان ۷ میلیارد دلار کاهش داشته و از ۲۴ میلیارد دلار به ۱۷ میلیارد دلار کاهش یافت و از سوی دیگر میزان واردات نیز از ۱۷ میلیارد دلار به ۱۳ میلیارد دلار کاهش را تجربه نمود. بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ باعث گردید تا قیمت غذا در کنار سایر اقلام همانند نفت و ... افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. زمانی که تورم کاهش یافت و حباب قیمت‌ها ترکید، قیمت غذا برخلاف سایر اقلام

همچنان بالا ماند تا حدی که در ابتدای سال ۲۰۰۹، افزایش ۲/۹ درصدی را نشان می‌داد. این افزایش بطور مشخص در محصولاتی چون برنج، نان و سایر غلات خود را نشان داد. قیمت نفت نیز اگرچه چندین مرحله کاهش یافت اما همچنان بالاتر از قیمت آن تا قبل از وقوع بحران باقی ماند. علت اصلی افزایش قیمت غذا به خاطر این بود که مالزی یکی از صادرکنندگان اصلی غذا می‌باشد، در نتیجه از نظر افزایش قیمت مواد غذایی آسیب‌پذیر می‌باشد. توسعه سریع در چند دهه گذشته باعث گردیده بود تا تمرکز برنامه‌های اقتصادی بیشتر بر صنعتی شدن و کشاورزی صنعتی باشد تا هزینه غذا کاهش یابد. مالزی در حال حاضر ۶۰ درصد برنج مورد نیاز خود را تولید می‌کند و دولت در تلاش بود تا با تزریق پول این مقدار را به ۹۰ درصد ارتقا دهد. سیاست امنیت غذایی که توسط دولت در سال ۲۰۰۸ ارائه گردید سعی نمود تا مشوق‌هایی را برای افزایش تولید مواد غذایی به تولیدکنندگان ارائه نماید.

ب) تأثیرات بحران در بخش اجتماعی

طی دوره زمانی مذکور حدود دو میلیون کارگر خارجی از کشورهای اندونزی، بنگلادش، نپال، هندی و ... در مالزی به کار اشتغال داشتند که از این تعداد ۷۵۰۰۰۰ نفر در صنعت، ۲۰۰۰۰۰ نفر در خدمات، ۳۰۰۰۰۰ نفر در خدمات و مابقی در سایر بخش‌ها از جمله کشاورزی و ... مشغول به کار بودند. بحران مذکور اگرچه باعث بیکار شدن تعدادی از کارگران خارجی گردید اما تعداد نیروهایی که کار خود را از دست داده بودند در مقایسه با افراد مالزیایی که در سایر کشورها کار خود را از دست دادند و به جرگه بیکاران پیوستند ناچیز بود. تعداد کارگران خارجی که کار خود را از



در راستای بحران و بروز مشکلات عمدتاً اقتصادی برای مردم، یکسری از معترضان و فعالان اجتماعی زیر نظر سازمان‌های اجتماعی و سازمان‌های غیردولتی برای آشکار کردن جنبه‌های منفی بحران و افزایش آگاهی عمومی علی‌الخصوص برای گروه‌های آسیب پذیر فعال گردیدند. شبکه مردم مظلوم یک ائتلاف از گروه‌های اجتماعی بود که در زمینه سازماندهی فعالیت‌های مختلف برای برجسته نمودن نگرانی‌هایشان و ارائه خواست‌هایشان تشکیل گردید. آنها در ابتدا یک تجمع بر علیه افزایش قیمت نفت در ژانویه ۲۰۰۸ برگزار نمودند و در ادامه کمپینی تحت عنوان «مردم: نیروی تغییردهنده» راه اندازی نمودند تا نگرانی خود را نسبت به وضعیت کارگران و سختی زندگی آنان نشان دهند. پس از وقوع بحران میزان زکات پرداختی توسط مردم با افزایش روبرو گردید که نشان از همدلی افراد این کشور برای غلبه بر بحران و کمک به هموطنان خود دارد. این کشور سعی نمود تا برنامه‌های حمایت اجتماعی خود را گسترش دهد. در نتیجه تعداد NGOها در این کشور افزایش یافت. از جمله این NGOها می‌توان به سازمان حمایت از خیرین، سازمان حمایت از کودکان، سازمان حمایت از زنان سرپرست خانوار و ... نام برد. همچنین در کنار فعالیت‌های دولت به منظور حمایت از ملت، برخی شرکت‌های خصوصی نیز بدون هیچ چشمداشتی فعالیت‌های بشردوستانه را در لیست فعالیت‌های خود قرار دادند. از دیگر تأثیرات بحران بر مالزی می‌توان به کاهش آمار گردشگران طی بازه زمانی ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ اشاره نمود. همانطور که می‌دانیم گردشگری نقش بسزایی در اقتصاد این کشور دارد و طبق آمار این کشور طی سال‌های اخیر

دست دادند چیزی در حدود یک درصد نیروی کار خارجی در این کشور بود. این در حالی بود که از حدود ۳۰۰ هزار مالزیایی که در سنگاپور کار می‌کردند حدود ۳۵ الی ۵۰ هزار نفر کار خود را از دست دادند. دولت سعی نمود تا با اتخاذ برخی قوانین به حمایت از نیروهای کاری خود بپردازد. از یکسو سعی گردید تا کارخانجات ساعات کاری و روزهای خود را کاهش دهند تا علیرغم عدم تغییر در تعداد نیروهایشان بتوانند از بحران عبور نمایند. از سوی دیگر صدور اجازه کار برای خارجیان به جهت حمایت از نیروهای کار داخلی متوقف گردید. اداره کار موظف گردید همه کارگران مالزیایی اخراج شده در سایر کشورها را به کار گیرد. اقدامات دولت باعث گردید تا میزان بیکاری تقریباً ثابت بماند. میزان بیکاری در این کشور در فصل اول سال ۲۰۰۹ میلادی که بحران در اوج خود بود تنها با ۹/۰ درصد افزایش روبرو گردید و پس از آن روند کاهشی را در پیش گرفت. بیشترین میزان بیکاری نیز مربوط به بخش صنایع که در ارتباط با سایر کشورها بود روی داد. در داخل کشور کلاً ۴۰ هزار نفر بیکار شدند که ۶۰ درصد آن مربوط به بخش صنعت می‌شد. این در حالی است که در بحران دهه نود حدود هشتاد و چهار هزار نفر بیکار گردیده بودند. همچنین حدود صد و بیست هزار نفر نیروی کار خارجی بیکار گردیدند و حدود ۸ درصد مشاغل صنعتی از بین رفت. با توجه به اینکه در بحران دهه نود یعنی یک دهه قبل از بحران اخیر، مالزی توانسته بود بازسازی مناسبی انجام دهد در نتیجه در بحران سال ۲۰۰۸، توانست شوک حاصل از بحران در بخش‌های مختلف را به خوبی دفع نماید.



با توجه به اهمیتی که کشور مالزی به اتحاد ملی و حرکت در مسیر توسعه طبق برنامه ریزی از پیش تعیین شده می‌دهد مسأله رقابت بین احزاب تأثیر بسزایی در برنامه‌های کلی کشور ندارد. البته در این کشور نیز احزاب سعی می‌نمایند حداکثر بهره برداری را از بروز بحران‌ها بنمایند ولیکن این مسئله باعث جلوگیری از تلاش دسته جمعی برای حل بحران‌ها نمی‌گردد. در خصوص ارتباطات بین-المللی نیز بایستی متذکر شد که علیرغم بحران روی داده، مالزی سعی نموده است تا ارتباط مؤثری با کشورهای منطقه و نیز سایر کشورها از جمله چین و آمریکا داشته باشد. به نظر می‌رسد بحران مذکور، تأثیر مثبتی در ارتباطات سیاسی این کشور با سایر کشورها داشته است و باعث گردیده است در راستای فائق آمدن بر بحران، این کشور ارتباطات خود با سایر کشورها را افزایش دهد.

نتیجه گیری

تحولات سریع‌السير دنیای امروزی در ابعاد مختلف و گسترش حیطه فعالیت شرکت‌ها و سازمان‌ها به بازارهای بین‌المللی در راستای جهانی شدن باعث گردیده است تا روز به روز بر ارتباط کشورها با یکدیگر افزوده گردد و در نتیجه تأثیرپذیری آنها از یکدیگر بیش از پیش گردد. در سال‌های نه چندان دور، چنانچه اتفاقی در یک نقطه از کره زمین روی می‌داد تأثیر چندانی بر سایر نقاط، علی‌الخصوص مناطقی که با فاصله زمانی طولانی از مرکز اتفاق قرار داشتند، نداشت زیرا ارتباطات بین کشورها به گستردگی امروزی نبود و این باعث می‌شد چنانچه کشوری دچار بحران در اقتصاد خود گردد تنها کشورهای مرتبط با

جزء ده مقصد برتر گردشگری جهان بوده است. بحران مذکور باعث گردید تا تعداد گردشگران به میزان قابل توجهی کاهش یابند اما از سال ۲۰۱۰ به بعد به علت برطرف شدن اثرات بحران مجدداً تعداد گردشگران افزایش یافته و پیش‌بینی می‌شود رتبه این کشور حتی نسبت به رتبه آن قبل از وقوع بحران نیز افزایش یابد.

ج) تأثیرات بحران بر بخش سیاسی

مالزی کشوری است که سیاست تأثیر بسیار زیادی در بازارهای سرمایه دارد زیرا سیاستمداران سهم عمده‌ای در ایجاد بازارهای مهم این کشور داشته‌اند. دولت به تنهایی مسئولیت تعداد زیادی از شرکت‌ها را بطور مستقیم و غیر مستقیم بر عهده دارد. یک سری از این شرکت‌ها به واسطه احزاب سیاسی تأسیس گردیده‌اند و زیر نظر این احزاب فعالیت می‌نمایند. به عنوان نمونه می‌توان از سازمان ملی مالزی متحد نام برد که خود به تنهایی از سال ۱۹۹۵ تا کنون تعداد ۱۶۰ هزار کمپانی تأسیس نموده است. همچنین اتحادیه چینی‌های مالزی که نقش عمده‌ای در اقتصاد مالزی دارند. معمولاً این موسسات و شرکت‌ها توسط سیاستمداران جهت تأثیرگذاری در سیاست کشور استفاده می‌شوند. این شرکت‌ها و موسسات همانند چاقوی دولبه عمل می‌نمایند. چنانچه آنها در وضعیت مطلوب بسر ببرند احزاب موسس آنها می‌توانند جهت اعمال نظر و ارتقای جایگاه حزب خود از آنها بهره برداری نمایند. در زمان بحران نیز چنانچه این موسسات دچار بحران گردند و یا به هر دلیلی از گردونه رقابت خارج گردند قدرت احزاب مرتبط با آنها دچار تغییر می‌گردد و چه بسا باعث خارج شدن حزب مربوطه از گردونه رقابت گردند.



کشورها ارتباط تنگاتنگی با آمریکا داشته و نقش چشمگیری در اقتصاد جهانی دارا می‌باشند، فلذا بحران اخیر ابتدا بر وضعیت اقتصادی این کشورها تأثیر گذاشت و در ادامه اثر خود را بر کشورهای مرتبط با این کشورها نشان داد. به دلیل اینکه تغییرات رشد اقتصادی در کشورهای چین، ژاپن و کره جنوبی به واسطه سطح بالای سرمایه‌گذاری در این کشورها، چندان دچار نوسان نگردید، در نتیجه کشورهای آسیای جنوب شرقی نیز آنچنان که باید و شاید دچار تغییر نگردیدند. به عنوان مثال اگرچه درصد رشد تجارت در این منطقه با کاهش ۱۰ درصدی روبرو گردید اما بلافاصله و تقریباً بدون تأخیر مجدداً روند صعودی خود را در پیش گرفت. همچنین نرخ رشد تولید ناخالص داخلی این کشورها نیز پس از افت ۵ درصدی طی بحران، مجدداً روند صعودی در پیش گرفت. نکته دیگری که می‌توان در این راستا به آن اشاره نمود میزان سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشد که برخلاف رویه کلی جهان که بطور متناوب با افزایش و کاهش روبرو گردید این منطقه دارای روند صعودی بوده است که دلیل این امر را می‌توان در میزان آزادی اقتصادی و نیز قابلیت بالای بازارهای این منطقه در جذب سرمایه جستجو کرد.

کشور مالزی نیز که یکی از کشورهای منطقه آسیای جنوب شرقی می‌باشد همانند سایر کشورهای این منطقه به واسطه ارتباطات گسترده تجاری با کشورهایی چون ژاپن، چین، کره جنوبی و... توانست پس از بحران، در مدت زمان کوتاهی در راستای کاهش پیامدهای آن اقدام نموده و مجدداً در مسیر برنامه پیشرفت و توسعه قرار گیرد. از جمله عوامل موثر در بازگشت سریع این کشور به روند توسعه،

آن کشور آسیب بینند و سایرین از بحران بوجود آمده در امان باشند. اما امروزه به واسطه ارتباط تنگاتنگ کشورها با یکدیگر در موضوعات مختلف، چنانچه کشوری دچار بحران و یا مشکلی در داخل گردد این مشکل یا بحران بسیار سریع به سایر کشورها سرایت خواهد نمود و تنها درصد آسیب پذیری کشورها با یکدیگر متفاوت خواهد بود.

بحران مالی اخیری که در سال ۲۰۰۸ در آمریکا به واسطه چرخه تجاری نادرست در بخش مسکن شروع شده بود، به واسطه همبستگی سیستم مالی این کشور با سایر کشورها خیلی سریع به سایر کشورها سرایت کرده و بلافاصله به بحرانی جهانی منجر شد. بیشترین تأثیر بحران پس از آمریکا، در اروپا بود که باعث گردید تا تولید ناخالص داخلی کشورهای اروپایی کاهش چشمگیری را شاهد باشد. همچنین میزان بدهی این کشورها افزایش یافته و این کشورها دچار کسری بودجه شدند. علاوه بر این کاهش ارزش یورو و افزایش بیکاری باعث گردید تا این کشورها در ادامه با ناآرامی‌های اجتماعی دست و پنجه نرم کنند. سایر مناطق جهان نیز وضعیت بهتری از اروپا نداشتند. افت شدید قیمت سهام، افزایش نرخ بیکاری، کاهش تجارت جهانی و افزایش فقر از دیگر آثار بحران در نقاط مختلف جهان بود. این بحران حتی کشورهایی را که بطور مستقیم با این کشور در ارتباط نبودند تحت تأثیر قرار داد. از جمله مناطقی که تحت تأثیر غیر مستقیم بحران قرار گرفت، منطقه جنوب شرقی آسیا بود که کشورهایی چون مالزی، تایلند، اندونزی و ... در آن قرار دارند. آسیب‌پذیری این کشورها بیشتر به واسطه ارتباط آنها با کشورهای آسیای شرقی مانند چین، ژاپن و کره جنوبی بود. از آنجایی که این



۱۰- نادمی، داوود (۱۳۸۸)، «ابعاد جهانی شدن»، *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۶۸-۲۶۷.

۱۱- نهر، کلارک. دی (۱۳۸۵). *مالزی*، در: *دائرة المعارف دموکراسی*، (جلد سوم)، زیر نظر سیمور لیپست، سرپرستان ترجمه فارسی کامران فانی و نورالله مرادی، تهران: وزارت امور خارجه.

۱۲- واعظی، حسین (۱۳۸۶)، *استعمار فرانو، جهانی سازی و انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

لاتین:

- 1- Baylis, John and Steve Smith, eds. (2001), "The Globalization of World Politics," *Oxford University Press*, Second Edition.
- 2- Keohane Robert and Joseph Nye (2000), "Introduction, in Joseph Nye and John Donahue", eds., *Governance in a Globalizing World* (Washington: The Brooking Institution)
- 3- Krasner, Perter (1998), "State Power and the structure of International Trade," *World Politics*
- 4- Rupert Mark and Scott Solomon (2006), "Globalization and International Political Economy," *Lanham: Rowman & Littlefield Publishers*.
- 5- Scholte, Jan Aart (2004), "Beyond the Buzzword: Towards a Critical Theory of Globalization in Eleonore Kofman and Gillian Youngs (eds.)," *Globalization: Theory and Practice*, (London and New York: Pinter, 1996)
- 6- Strange, Susan (1996), "The Retreat of the State: The Diffusion of Power in the World Economy" *Cambridge: Cambridge University Press*.
- 7- UNDP (2009), "Human Development Report: Overcoming Barriers: Human Mobility and Development," *Palgrave Mac Millan*.
- 8- World Bank (2010), "World Development Report: Development and Climate Change," *Washington DC*.

وبسایت:

- 1- www.congress.org
- 2- www.imf.org
- 3- www.worldbank.org

می‌توان به مواردی چون اقتصاد مبتنی بر دانش، ثبات اقتصادی و رشد صادرات، نرخ رشد بالای پس‌انداز سرمایه‌گذاری، تلاش برای بالا بردن بهره‌وری اقتصاد و توسعه تکنولوژی ملی اشاره نمود.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- باقری، شهلا (۱۳۸۳)، *نگاهی به اقتصاد آمریکا در دوران سیاست جمهوری بوش*، تهران: نشر اداره کل پژوهش، معاونت سیاسی صدا و سیما.
- ۲- برادران شرکاء، حمیدرضا (۱۳۸۸)، *چشم انداز استراتژیک کشورهای مسلمان*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۳- توکلی، محمدکاظم (۱۳۸۴)، *ماهاتیر محمد: معمار مالزی نوین*، تهران: هزاره ققنوس.
- ۴- جعفری، عباس (۱۳۸۴)، *گیتاشناسی کشورها*، تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- ۵- خدایی، احمد و محمودزاده، سعید (۱۳۸۷)، «آثار بحران اقتصاد غرب بر کشورهای در حال توسعه»، *مجموعه مقالات سومین همایش رسانه و اقتصاد*.
- ۶- فیضی، سیروس (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی توسعه گرا: الگوی مالزی*، در: *مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه گرا*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ۷- مسانلی، محمود (۱۳۷۵)، *مالزی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۸- محمد، ماهاتیر (۱۳۸۶)، *جهانی که در آن به سر می‌بریم*، ترجمه محسن پاک آئین. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۹- موسوی، میرطیب (۱۳۸۳)، *ارتش و سیاست از نظر تا عمل*، تهران: انتشارات مردم سالاری.